



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The Challenge of Needs in the Characterization of Suwashun's Novel

M.A. Rezaei, S. Zirak*, A.I. Azar

Department of Persian Language and Literature, Tehran Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 07 June 2019

Reviewed: 19 July 2019

Revised: 06 August 2019

Accepted: 11 September 2019

KEYWORDS

Personality Psychology,
Karen Horney, Sushon,
Environment, Need.

*Corresponding Author

✉ sare.zirak@srbiau.ac.ir

☎ (+98 21) 44865154

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Personality is the main element of the narrative structure of any story and the way they are expressed and created has a fundamental role in the process of plot processing and the formation of events and the forward movement of each narrative text. If there is no character in the story, no story will happen. The main characters of Suoshun's novel, Yousef and Zari, have been studied and analyzed from the point of view of expression. Based on the triple pattern; Supremacy, benevolence and isolationism are the characteristics of personalities whose formation is often considered to be influenced by environment and upbringing.

METHODOLOGY: The following is the basis of the descriptive-analytical method and is based on the study of the spheres and the defense of Karen Hornay and the novel by Simin Daneshvar and the two main periods of Suoshun.

FINDINGS: The main protagonists of the story are two types of power-loving and loving characters, the first is a man and the other is a woman. The analysis shows that the main reason for the formation of the loving character of the woman in the story is the anxieties and needs that are aroused by the existence and presence of the powerful character of the man in the woman. These challenges have made the woman self-deprecating and transformed into a submissive, self-blaming, dependent on the love and acknowledgment of others. At the end of these internal and external conflicts, Zari suddenly sees in herself what is in the existence of people like Yusuf and she always regrets their absence in her character. Joseph's need for power stems from the anxiety he sees about the influence of outsiders. He fears that his brothers and compatriots will die, and his sense of insecurity raises the need for power and victory.

CONCLUSION: Characters evolve through the struggles of the world and they change their social status or submit to the conditions of society. As with the sudden death of the male character, Joseph, a transformation in the type of loving personality is possible, and the abnormal distance between the real self and the imaginary self of the woman disappears.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5631](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5631)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 15	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

چالش نیازها در شیوه شخصیت‌پردازی رمان سووشون

محمدعلی رضایی، ساره زیرک*، امیراسماعیل آذر

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: شخصیت اصلی‌ترین عنصر ساختمان روایی هر داستان است و شیوه بیان و آفرینش آنها، نقش اساسی در روند پردازش پیرنگ و شکلگیری رویدادها و حرکت روبه‌جلو هر متن روایی دارد. اگر در داستان، شخصیت وجود نداشته باشد، ماجرای رخ نخواهد داد. در این پژوهش شخصیت‌های اصلی رمان سووشون، یوسف و زری، از دیدگاه شیوه بیان مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته‌است. بر مبنای الگوی سه‌گانه برتری‌طلبی، مهرطلبی و انزوطلبی اوصاف شخصیت‌هایی است که اغلب شکلگیری آنها را متأثر از محیط و تربیت میدانند.

روش مطالعه: پژوهش پیش‌رو، بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی و با شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و یادداشت‌برداری از آثار کارن هورنای و رمان سیمین دانشور و تحلیل و بررسی دو شخصیت اصلی سووشون صورت گرفته‌است.

یافته‌ها: قهرمانان اصلی داستان دو تیپ شخصیتی قدرت‌طلب و مهرطلبند که نخستین، مرد و دیگری زن است. تحلیل نشان می‌دهد که علت اصلی شکلگیری شخصیت مهرطلب زن داستان، اضطرابها و نیازهایی است که وجود و حضور شخصیت قدرت‌طلب مرد در زن برمی‌انگیزد. این چالش‌ها زن را دچار خودتصویری کرده و به شخصیتی تسلیم‌پذیر، خودسرزنش‌کننده و وابسته به محبت و تصدیق دیگران مبتذل ساخته‌است. زری در انتهای این کشمکش‌های درونی و بیرونی، آنچه را که در وجود افرادی چون یوسف می‌جست و نسبت به عدم وجودشان در شخصیت خود همیشه حسرت می‌خورد، به یکباره در خود می‌بیند. نیاز یوسف به قدرت‌طلبی از اضطرابی ناشی می‌شود که در ارتباط با تأثیر خارجیه‌ها می‌بیند. او می‌ترسد برادران و هموطنان او به جان هم بیفتند و حس عدم امنیت در او نیاز به قدرتمندی و پیروزی را برمی‌انگیزاند.

نتیجه‌گیری: شخصیت‌ها بواسطه کشمکش‌های درونی و بیرونی متحول می‌شوند و جایگاه اجتماعی خود را دگرگون می‌کنند یا تسلیم شرایط جامعه می‌گردند. همانطور که با مرگ ناگهانی شخصیت مرد، یوسف، تحول در تیپ شخصیتی مهرطلب میسر می‌شود و فاصله ناهنجار بین خود واقعی و خود تصویری زن از میان می‌رود.

تاریخ دریافت: ۱۷ خرداد ۱۳۹۸

تاریخ داوری: ۲۰ تیر ۱۳۹۸

تاریخ اصلاح: ۱۰ مرداد ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش: ۲۰ شهریور ۱۳۹۸

کلمات کلیدی:

روانشناسی شخصیت، کارن هورنای، سووشون، محیط؛ نیاز.

* نویسنده مسئول:

sare.zirak@srbiau.ac.ir

۴۴۸۶۵۱۵۴ (۹۸ ۲۱)

مقدمه

مفهوم شخصیت (Character) از عناصر اصلی داستان به حساب می‌آید. در رمان، شخصیت‌ها رشد یافته و دچار تغییر و تحول میشوند. رمان‌نویس به درون شخصیت‌ها راه می‌یابد و احساسات درونی آنها را بیان میکند. به هر میزان توانایی نویسنده در ایجاد ارتباط منطقی میان جنبه‌های مختلف محیطی، روانی و کنشی شخصیت‌ها بیشتر باشد، شخصیت‌های مختلف در داستان بطرز مشخصتری شکل می‌گیرند. در این پژوهش شخصیت‌های اصلی رمان سووشون سیمین دانشور از منظر دیدگاه روانکاوی کارن هورنای مورد بررسی قرار گرفته‌است. شخصیت‌هایی که بواسطه کشمکش‌های درونی و بیرونی متحول میشوند و جایگاه اجتماعی خود را دگرگون میکنند یا تسلیم شرایط جامعه می‌گردند.

سیمین دانشور (۱۳۹۰-۱۳۰۰ش) از نویسندگان ادبیات پساامشروطه است که با جریانه‌های جدید در داستان‌نویسی همسو شده و مضامین داستانهایش را با شرایط و الزامهای نوین همراه کرده‌است. در رمان سووشون تاریخ و روانشناسی، ساختمایه داستانی است که عمدتاً از راه محاکات به موضوع خود می‌پردازد و با توسل به تکنیک‌های عمدتاً مدرن و گاه پسامدرن پرورانده میشود. تبیین شخصیت‌های رمان از بُعد روانشناسی امکان دسترسی به فضاهای تازه را در نقد و بررسی ایجاد میکند تا به ابعاد تازه‌تری از متن، جهت تفسیر، توضیح، بازخوانی و بازتولید آن برسیم. مقاله حاضر دستیابی به وجوه شخصیتی در دو شخصیت اصلی رمان را با تمرکز بر نیازهای آنان بررسی میکند تا معلوم شود چگونه اضطرابها، نیازهای مختلفی را در شخصیت‌ها ایجاد میکنند و سبب میشود تیپ‌های شخصیتی خاصی در درون رمان شکل بگیرد. این پژوهش بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی و با شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و یادداشت‌برداری از آثار کارن هورنای و رمان سیمین دانشور و تحلیل و بررسی دو شخصیت اصلی سووشون صورت گرفته‌است.

سابقه پژوهش

مرادپور (۱۳۹۱) در «تبیین تحول هویت جنسیتی- اجتماعی شخصیت‌های زن در داستانهای دانشور» به بررسی مسئله جنسیت و فمینیسم (Feminism) در ایران پیش و پس از انقلاب پرداخته‌است. خادم‌لو (۱۳۹۱) در «تحلیل شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمانهای سووشون و جزیره سرگردانی دانشور» از شیوه‌های گفتگو، توصیف و روایت حوادث از نگاه و زبان شخصیت‌های اصلی رمان مباحثی را مطرح میکند. قویمی و پزشکی (۱۳۸۶) در «نام، ظهور و نقش شخصیت‌ها در سووشون اثر سیمین دانشور»، درصدد یافتن ارتباط‌های نشانه‌شناسی میان نام و نقش شخصیت‌ها در سووشون هستند. برزمینی و گلچین (۱۳۹۴) در مقاله «شخصیت‌پردازی زن در ادبیات داستانی سیمین دانشور با تأکید بر سووشون» موضوع زن را در سووشون از جنبه مباحث جامعه‌شناسانه و ارزش‌گذاری‌های اجتماعی تحلیل کرده‌اند. محمدی و طلاپور (۱۳۹۱) در مقاله «نمایش شخصیت‌ها در سووشون» به شخصیت‌پردازی به شیوه نمایشی در سووشون پرداخته‌اند. بهمنی‌مطلق و باقری (۱۳۹۱) در مقاله «مقایسه زبان زنان در آثار سیمین دانشور و جلال آل‌احمد» به بررسی ویژگی‌های زبان زنان در آثار دانشور و آل‌احمد و مقایسه آنها می‌پردازند.

بحث و بررسی: مبانی نظری تحلیل روانکاوانه شخصیت در ادبیات بر مبنای نظریه هورنای

روانکاوی در ادبیات

نقد ادبی روانکاوانه (Psychoanalytic literary criticism) گونه‌ای از نقد ادبی است که در آن روشها،

مفاهیم، نظریه‌ها و فرم‌های بکاررفته متأثر از سنت روانکاوی است که زیگموند فروید (Sigmund Freud) آن را بنا نهاد. به نقد ادبی روانکاوانه، نقد روانشناسی نیز می‌گویند. در این شیوه از نقد ادبی به متن به مثابه یک رؤیا مینگرند و منتقد به تأویل آن می‌پردازد تا به لایه‌های نهفته آن پی ببرد. در قرن بیستم نقد روانشناسی به مکتب فکری خاص یعنی به نظریه‌های روانکاوی زیگموند فروید و پیروانش از جمله کارن هورنای (Karen Horney) وابسته شد. هسته مرکزی این نظریه‌ها بر تحلیل شخصیت استوار است. منظور از کلمه شخصیت که از لاتین (persona) برگرفته شده، همان پرسونا یا نقاب است که به ظاهر بیرونی افراد اشاره دارد. به یک معنا به «کلیت رفتار نسبتاً پایدار قابل مشاهده و آشکار و برداشتهای ذهنی فردی شخصیت اطلاق میشود» (فرهنگ جامع روانشناسی، نیکزاد، ج ۲: ص ۳۶۷).

رایکمن، شخصیت را مجموعه پویا و سازمان‌یافته‌ای از خصوصیات می‌داند که «به طرز منحصر بفردی بر شناخت و افکار، انگیزه‌ها و رفتار شخص در وضعیتهای مختلف تأثیر می‌گذارد» (نظریه‌های شخصیت، رایکمن: ص ۵). در تعریف نهایی «شخصیت عبارت است از مجموعه سازمان‌یافته و واحدی متشکل از خصوصیات نسبتاً ثابت و پایدار که روی هم، یک فرد را از فرد یا افراد دیگر، متمایز می‌سازد» (روانشناسی شخصیت، شاملو: ص ۱۷).

مفهوم شخصیت در ادبیات

شخصیت، اصلترین عنصر ساختمان روایی هر داستان است و نقش اساسی در روند پردازش پیرنگ و شکل‌گیری رویدادها و حرکت روبه‌جلو هر متن روایی دارد. اگر در داستان، شخصیت وجود نداشته باشد، ماجرای رخ نخواهد داد: «در خلق آثار ادبی و نمایشی، آشنایی با جنبه‌های معرفی شخصیت برای خلق شخصیت‌های ماندگار و باورپذیر در نمایشنامه در کنار آشنایی با جامعه‌شناسی، اسطوره‌شناسی و... بسیار ضروری است» (روانشناسی شخصیت، کریمی: ص ۲۳). در ادبیات «اشخاص ساخته‌شده یا مخلوقی را که توسط نویسندگان در داستان و نمایشنامه حضور می‌یابند، شخصیت می‌نامند. این شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیات روانی و اخلاقی او در عمل و آنچه می‌گوید و انجام می‌دهد وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی بوسیله نویسندگان برای معرفی و شناخت به خواننده در حیطه داستان را شخصیت‌پردازی می‌گویند. این شخصیت‌ها گاه صاف و ساده و گاه شگفت‌انگیز و پیچیده‌اند که در هر صورت الگویی از شخصیت‌های حقیقی و واقعی افراد هستند» (عناصر داستان، میرصادقی: ص ۸۵).

نقش محبت و امنیت در شکل‌گیری شخصیت در نظریه روانکاوی هورنای

کارن هورنای (۱۸۸۵-۱۹۵۲م) از پیروان فروید، نقش برتر عوامل جنسی را در نظریه فروید انکار و از اعتبار نظریه ادیبی او انتقاد کرده و معتقد بود: «اگر در خانواده کودک تفاهم، احساس ایمنی، محبت، گرمی و صمیمیت وجود داشته باشد، از پیدایش روان‌رنجوری پیشگیری میشود» (مکتب‌های روانشناسی و نقد آن، شکرشکن، ج ۲: ص ۳۹۲). هورنای را در کنار آلفرد آدلر (Alfred Adler) بنیانگذار نئوفرویدیسم بشمار می‌آورند. هورنای در کتابهای خودکامی (۱۳۹۱)، عصبیت و رشد آدمی (۱۳۸۷)، تضادهای درونی (۱۳۶۹)، و در شخصیت عصبی زمانه ما (۱۳۹۰)، به عوامل اجتماعی و فرهنگی در روانشناسی شخصیت می‌پردازد. او علت اصلی نابسامانیهای روحی و رفتاری و شخصیتی انسانها را روابط خشن و نابهنجار میداند و معتقد است: «منشأ انگیزش انسان، بیشتر از آنکه به قول فروید نیروی جنسی باشد، نیازمند به امنیت و محبت است. مصیبت اصلی، همیشه فقدان صمیمیت و محبت واقعی است» (شخصیت عصبی زمانه ما، هورنای: ص ۷۶).

تأثیرپذیری شخصیت از اضطراب و عصبیت در نظریه هورنای

به نظر هورنای شخصیت میتواند در سراسر عمر تغییر کند و هیچ چیز در رشد کودک کلیت ندارد. هورنای بر شیوه رفتار والدین و پرستاران با کودک در حال رشد توجه میکند و بیان میدارد که هرگونه گرایش کودک نتیجه رفتارهای اطرافیان است و همه چیز به عوامل محیطی و اجتماعی وابسته و معتقد است. «اضطراب اساسی از رابطه والدین و کودک بوجود میآید. هنگامی که این اضطراب تولیدشده توسط اجتماع یا محیط ظاهر میگردد، کودک تعدادی از راهبردهای رفتاری را برای مقابله با احساس ناامنی و درماندگی در خود پرورش میدهد. اگر هر یک از این راهبردهای رفتاری بصورت بخش تثبیت‌شده شخصیت او درآید، یک نیاز روان‌رنجوری ((Norotec نامیده میشود که در واقع یک شیوه دفاع در برابر اضطراب است» (تضادهای درونی، هورنای: ص ۱۲۸).

مفهوم بنیادی نظریه هورنای، اضطراب اساسی است که بصورت احساس جدایی و درماندگی کودک در دنیایی که بالقوه خصومتگر است، تعریف میشود؛ به عقیده وی «هر چیزی که رابطه مطمئن بین کودک و والدین را مختل کند، میتواند اضطراب ایجاد کند. بنابراین اضطراب اساسی مادرزادی نیست و تحت تأثیر عوامل محیطی و اجتماعی همچون نگرش سلطه‌گرانه، فقدان حمایت، فقدان محبت و رفتارهای متغیر میباشد. کودک درمانده در دنیای تهدیدکننده در جستجوی امنیت خاطر است و تنها نیروی محرک رفتار انسان نیاز به سلامت، امنیت و رهایی از ترس است» (همان: ص ۵۵).

تأثیر نیازهای دهگانه بر شکل‌گیری تیپهای شخصیتی در نظریه هورنای

هورنای با توجه به اینکه انگیزه مهم آدمیان نیازهای آنهاست، در سال ۱۹۴۲ میلادی در کتاب *تحلیل خویشتن* یا *خودروان‌کاوی* فهرستی مشتمل بر ده نیاز را عنوان میکند. این نیازها معمولاً در همه افراد با قابلیت تلفیق و تعویض کمابیش وجود دارد، ولی شکل شدید آنها را که در افراد روان‌نژند دیده میشود، هورنای نیازهای نابهنجار میخواند، زیرا برای رفع مشکلات و حل مسائل، واسطه‌های نامعقول بشمار میروند.

نیازهای نابهنجار در نظریه هورنای «عبارتند از: ۱- نیاز به محبت و تصدیق؛ ۲- نیاز به پشتیبان؛ ۳- نیاز به محدود ساختن زندگی؛ ۴- نیاز به قدرت؛ ۵- نیاز به بهره‌برداری از دیگران؛ ۶- نیاز به حیثیت و آبرو؛ ۷- نیاز به تحسین و تمجید؛ ۸- نیاز به پیروزمندی؛ ۹- نیاز به اتکای به نفس و استقلال؛ ۱۰- نیاز به کمال و انتقادناپذیری» (همان: ص ۳۶). این نیازها هیچگاه کاملاً برآورده نمیشوند و احیاناً با هم چالش و تعارض دارند و سرچشمه کشمکشهای درونی واقع میشوند. مثلاً نیاز نابهنجار به محبت و تصدیق ارضاناشدنی است؛ به نحوی که هرچه شخص بیشتر محبت ببیند و مورد تصدیق و تحسین واقع شود، باز بیشتر خود را نیازمند به محبت و تصدیق و تحسین احساس میکند، و از این‌رو هیچگاه راضی نیست. همچنین است نیاز نابهنجار به انتقادناپذیری و کمال یا نیاز نابهنجار به قدرت و جزء آن.

کشمکشهای درونی ناشی از این نیازها در همه افراد بهنجار یا نابهنجار، کمابیش وجود دارد. «با این فرق که در روان‌نژندان شدت کشمکشها فوق‌العاده است. اشخاص بهنجار میتوانند بعضی از این نیازها را با هم تلفیق کنند یا مکمل هم قرار دهند و از این راه کشمکش درونی خود را ازمیان ببرند، یا لاقلاً از شدتش بکاهند، در صورتی که روان‌نژندان این توانایی را ندارند» (همان: ص ۳۷). هورنای برای روشن‌تر کردن نظر خود درباره نیازها به طبقه‌بندی شخصیتها پرداخته و آنها را تحت سه عنوان آورده است: «الف: مهرطلب؛ نیاز به حرکت به سوی مردم، نیاز به تأیید و محبت و نیاز به مونس غالب از مشخصه این دسته است؛ ب: برتری‌طلب؛ حرکت علیه مردم، ابراز نیاز برای رسیدن به قدرت، استثمار دیگران، کسب حیثیت، برخورداری از تحسین و پیشرفت از جمله

نیازهای این افراد بشمار میرود؛ ج: انزوای طلب؛ دوری جستن از مردم، استقلال و کمال از جمله نیازهای چنین فردی است» (نظریه‌های شخصیت، شولتز: ص ۱۱۰).

تحلیل شخصیت‌های اصلی رمان سووشون بر اساس نظریه هورنای

فضای داستان در رمان سووشون

رمان با عقدکنان دختر حاکم که زری و یوسف در آن شرکت دارند، آغاز میشود. در سال ۱۳۲۰ استان فارس پایگاهی برای نیروهای اشغالگر انگلیس شده و خانها و تاجران آذوقه مردم را به آنان میفروختند و بر قحطی دامن میزدند. یوسف آذوقه خود را به بیگانگان نمیفروشد و با نشان دادن رفتارهایی از خود به مقابله با انگلیسیها میپردازد؛ ولی زری میکوشد تا او را آرام کند. سه فصل نخست، فضای کلی رمان را به نمایش میگذارد و شخصیت‌های اصلی را به مخاطب می‌شناساند. زینگر جاسوس انگلیسیها و مأمور فروش چرخ خیاطی است. عزت‌الدوله پسرزی دسیسه‌گر و ابوالقاسم خان، برادر یوسف، مزدور است. مک ماهون خبرنگار ایرلندی دوچهره و احساساتی است. ملک‌رستم و ملک‌سهراب، دو خان قشقایی، بسمت یوسف می‌آیند تا آذوقه او را بخرند و به انگلیسیها بفروشند و در عوض از انگلیسیها اسلحه بخرند و علیه ایران بجنگند؛ ولی یوسف نمیپذیرد. با اصرار حاکم برای گرفتن اسب خسرو، زری مقاومت میکند؛ ولی فایده‌ای ندارد. او و عمه‌خانم برای چاره‌جویی پیش عزت‌الدوله میروند. زری از جانب آقای فتوحی معلم خسرو هم نگران است. علیرغم این همه نگرانی ایستادگی او در برابر خواسته‌های عزت‌الدوله چشمگیر است. ملک‌رستم و ملک‌سهراب با اسلحه‌های انگلیسی آشوب به راه انداخته‌اند و برای حمله بیگانگان زمینه‌چینی میکنند. یوسف از راه، افسری زخمی را به خانه می‌آورد. اضطراب به‌خطر افتادن یوسف بر قلب زری سایه می‌افکند و او در خوابهایش مرگ یوسف را میبیند و سرانجام جسد یوسف را می‌آورند. مراسم تشیع جنازه به‌هم می‌خورد و زری به‌همراه خانواده، یوسف را شبانه به خاک میسپارد (سووشون، دانشور، صص ۳۰۴-۵)

تحلیل نیازهای دهگانه دو شخصیت قهرمان مرد و زن

تحلیل نیازهای شخصیت قهرمان مرد

یوسف جوانی روشن‌فکر و باسواد است. تحصیل در خارج از ایران او را با حقایق دنیای معاصر آشنا کرده و دیدگاهها و معیارهای او را از افراد همطبقه و هم‌ترازش متفاوت ساخته‌است و در رفتار و روش او در زندگی، انتخاب همسر و نحوه برخوردش با رعیت تأثیر گذاشته‌است. او در گیرودار جنگ دوم جهانی در شیراز به همراه همسر و پسر خود و دو دختر دوقلویش زندگی میکند.

الف- نیاز به کمال و انتقادناپذیری: آگاهی شخص از خود واقعی و از استعدادهای بالقوه و امکاناتی که دارد او را قادر می‌سازد که کاملاً تسلیم محیط اجتماعی نباشد و احیاناً از خود ابتکار به خرج دهد و شخصیت خود را به رنگ مخصوصی درآورد و آن را از شخصیت افراد دیگری که تحت تأثیر همان عوامل اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته‌اند، ممتاز سازد. این جنبه از شخصیت یوسف در توصیف اطرافیان از او هم دیده میشود. همه افراد خانه به غیر از خان‌کاکا، برادر یوسف، که در پی منافع مادی خود است، نظر خوبی راجع به یوسف و افکار او دارند. فاطمه‌خانم، خواهر بزرگ یوسف، او را پسر سوگلی پدر میخواند و به خان‌کاکا میگوید: «خان‌کاکا، همین‌قدر میدانم که نه پدرت و نه جدت هیچ‌کدام منت احدی را نکشیدند. نه منت فرنگیها ... و نه منت خودیهای تازه به

دوران رسیده را ... مرحوم حاج‌آقام عمّامه‌اش را تا آخر عمر از سر بر نداشت و یک عمر خانه‌نشین بود ... اگر یوسف پسر سوگلش بود به همین‌علّت بود که خُلق و خوی خودش را داشت» (همان: صص ۲۵-۲۴).

ب- نیاز به قدرت: صاحب این نیاز تصوّر میکند فقط با قوّت اراده می‌تواند از عهده هر کاری برآید. اتکالی به نفس و استقلال شخصیتی سبب می‌شود که شخصیت روحی و روانی او در این ماجرا برتری‌طلب و البته خاصّتر به نظر برسد. به گفته آدلر «گرایش به حقیر شمردن روشی است برای خُلق احساس برتری به‌واسطه خفیف‌کردن هموعان» (شناخت طبیعت انسان از دیدگاه روانشناسی، آدلر: ص ۱۳۸) صاحب زور و قدرت، تمام ویژگیهای یک فرد برتری‌طلب را دارد.

یوسف وقتی پیشنهادهای برادرش را درباره مراده با انگلیسیها می‌شنود، با الفاظ تحقیرکننده به او می‌گوید: «مهمان ناخوانده بودنشان تازگی ندارد خان‌کاکا... از همه بدتر احساس حقارتی است که دامنگیر همه‌تان شده... همه‌تان را در یک چشم بهم زدن کردند دلال و پادو و دیلماج خودشان. بگذارید لااقل یک نفر جلو آنها بایستد تا توی دلشان بگویند خوب آخرش یک مرد هم دیدیم» (سووشون، دانشور: ص ۱۶). خشم و عصبانیت یوسف به‌همراه قدرتنمایی را براحتی می‌توان دید. هورنای می‌گوید: «در تاکتیک قدرت‌طلبی شخص عصبی، خشم و نفرت خود را ازطریق تحقیر، غلبه و تسلّط بر دیگران ارضاء میکند» (شخصیت عصبی زمانه ما، هورنای: ص ۱۸۷).

ج- نیاز به محبّت و تصدیق: تیپ برتری‌طلب مانند مهرطلب، اضطراب خود را ظاهر نمی‌سازد ولی این دلیل نیست که ترس و اضطراب و نیاز به محبّت در او نیست: «بلکه در وجود او هم نیز مقدار زیادی تشویش و اضطراب همراه با مهرطلبی دائماً نهفته است» (همان: ص ۵۶). این شخصیت می‌تواند این نیاز را در قالب مهرورزی تأمین کند. در شخصیت قدرتمند یوسف که دوست ندارد سر تعظیم فرودآورد، مهرورزی و محبّت ازجانب او به زری و تمامی هموطنانش دیده می‌شود: «یوسف با تعجب پرسید: از دست من گریه میکنی؟ من نمیتوانم مثل همه مردم باشم. نمیتوانم رعیت را گرسنه ببینم. نباید سرزمینی خالی خالی از مرد باشد» (سووشون، دانشور: ص ۱۸). «زری نمیدیدش اما میدانست که دارد زیر سرشان را صاف میکند. دسته‌کلید زری را که وسط متکاهایشان گذاشته‌اند برمی‌دارد. میدانست میبوسدشان و میدانست که خواهد گفت: عروسکهای ملوسم... و بعد صدای در را شنید. میدانست که یوسف به اتاق خسرو رفته... میدانست روی او را خواهد پوشانید، پشانش را خواهد بوسید و خواهد گفت: پسر، اگر من نتوانستم تو خواهی توانست. از تخم چشم عزیزتری. یک روز که نمیبینمت مثل مرغ سرکنده‌ام» (همان: ص ۱۷).

د- نیاز به تحسین و تمجید: هورنای درباره وضعیت روحی افراد برتری‌طلب می‌گوید: «ساختار و اقتضای روحی او طوری است که از هر رفتاری که به نظر او نشانه ضعف باشد، بشدت متنفر است و آن را پنهان میکند. میکوشد تا یأس و درماندگی عمیقش را ظاهر نسازد. همیشه از خود جسارت و خشونت نشان میدهد. زیرا به نظر او این صفات نماینده یک شخصیت قوی و والاست» (شخصیت عصبی زمانه ما، هورنای: ص ۵۶). دارنده این نیاز برای خویشتن ارزشی بیش از آنچه واقعاً دارد قائل است و نیاز دارد که دیگران او را به این صورت بشناسند و مورد ستایش قراردهند. یوسف درباره خودش می‌گوید: «من آدم سراسستی هستم، اگر سرم هم برود، اهل دروغ و دونگ نیستم» (سووشون، دانشور: ص ۲۴) و به زری تأکید میکند: «درس اوّل شجاعت این است که وقتی میترسی کاری را نکنی، اگر حق با توست، در عین ترس آن کار را نکن» (همان: ص ۱۳۱).

ه- نیاز به پیروزمندی: «تیپ برتری‌طلب منتقم خود را مطابق خود ایده‌آلش می‌پندارد. مهم‌ترین انگیزه و محرک زندگی این تیپ، پیروزی منتقمانه است. بارزترین علامت عطش پیروزی منتقمانه، خشم و غیظ است»

(خودکاوی، هورنای: صص ۱۸۱-۱۸۰). گاهی این شخصیت خویش را در گفتاری که در آن فریادی موج میزند، برملا میسازد: «یوسف تا چشمش به نان افتاد گفت: گوساله‌ها، چطور دست میرغضبشان را میبوسند! چه نعمتی حرام شده و آن هم در چه موقعی...» (سووشون، دانشور: ص ۵). یوسف مالکی عصبانی مزاج است که نمیتواند در برابر رنج و درد مردم بی‌اعتنا باشد و از تجملگرایی اشراف بیزار است. او میخواهد در سرزمینی که پهلوانهایش ناتوان شده‌اند، برتری‌طلبی خود را نشان‌دهد تا تبدیل به قهرمان شود: «ملک‌سهراب: هرچه آذوقه دارید به ما بفروشید، درو نکرده‌ها را هم خریداریم، به هر قیمتی که باشد. یوسف پرسید: کی یادتان داده؟ زینگر؟ تا حالا حرف از خرید مازاد غله بود، حالا هرچه هست و نیست را میخوانند؟ دو برادر به هم نگاه کردند و ساکت ماندند. یوسف داد زد: آذوقه میخواهید که بدهید به قشون خارجی و عوضش اسلحه بگیرید و بیفتید به جان برادرها و هموطنهای خودتان؟» (همان: صص ۴۹-۵۰).

هورنای نیازها و اضطرابها را وابسته به هم میداند. نیاز یوسف به قدرت‌طلبی از اضطرابی ناشی میشود که در ارتباط با تأثیر خارجیها میبیند. او میترسد برادران و هموطنان او به جان هم بیفتند و حس عدم امنیت در او نیاز به قدرتمندی و پیروزی را برمی‌انگیزاند.

و- نیاز به اتکای به نفس و استقلال: از نظر روانی، یوسف تسلیم‌ناپذیر است و در طول کشمکشها، دیدگاه او هرگز تغییر نمیکند. او همواره ریا و فریب و دروغ و زشتی را محکوم میکند. تصمیم میگیرد یک‌تنه ایستادگی کند، درحالیکه هیچکس با او همراه نیست. فرد در چنین حالتی دچار اضطراب اساسی میشود: «چون محرک نهفته در تمایلات یا احتیاجات برتری‌طلبانه و تهاجمی این تیپ، همانند تیپ مهرطلب اضطراب اساسی است، احتیاجات او نیز همه اجباری، بی‌اختیار، بی‌تفاوت و کور هستند» (شخصیت عصبی زمانه ما، هورنای: ص ۵۶). چالش میان این نیازها و اضطرابهایی که آنها را برمی‌انگیزند، باعث میشود شخصیت یوسف در رمان در قالب تیپ شخصیتی برتری‌طلب قرار گیرد گرچه پیش از آنکه بتواند کار مهمی را به انجام برساند، کشته میشود.

بازیابی شخصیت: حذف فاصله خود واقعی و خود تصویری

زری زنی جوان و تحصیلکرده است. پدر او، میرزا علی‌اکبر، بهترین معلم زبان انگلیسی در شهر بوده و زری در مدرسه انگلیسیها درس خوانده‌است. پسری به نام خسرو و دخترهای دوقلو به نامهای مینا و مرجان دارد. او در کل چهارده سال با یوسف زندگی میکند و در این مدت دچار دگرگونی روحی و روانی میشود.

الف- نیاز به محدود ساختن زندگی: نیاز به حفظ وضع موجود و دوری جستن از هرگونه تغییر و دگرگونی برآیند چالشی است که از اضطراب ناشی از حس عدم امنیت بوجود می‌آید: «ساختمان دفاعی انسان، با همه سماجت و سختیش، فوق‌العاده شکننده و حساس است. بنابراین مقدار زیادی ایجاد ترس مینماید. یکی از انواع آن ترسها این است که شخص دائماً نگران است که مبدا تعادل و توازن سطحی روحی‌اش برهم بخورد» (تضادهای درونی، هورنای: ص ۱۲۲). ویژگی عمده این‌گونه نیازمندی راضی بودن به وضعیت موجود است. زری هم زنی است با تمام ویژگی زنانه که دوست ندارد آنچه را که به دست آورده براحتی ازدست بدهد و به هرچه دارد راضی و قانع است.

زری با لحن مهرطلبانه و صمیمی از یوسف میخواهد که اتفاقی نیفتد که بنیان خانواده او آسیب ببیند و بزرگترین دغدغه‌اش حفظ خانواده کوچک خود است: «زری گریه‌کنان گفت: هر کاری میخواهند بکنند اما جنگ

را به لانه من نیاورند. به من چه که شهر شده عین محله مردستان... شهر من، مملکت من همین خانه است، اما آنها جنگ را به خانه من هم میکشاند...» (سووشون، دانشور: صص ۱۹-۱۸).

او میکوشد ایستادگی شوهرش در برابر بیگانگان، زندگیشان را خدشه‌دار نکند. در اولین برخورد با او در جریان داستان، ترس و دلهره را در وجود زری میبینیم که ملتمسانه از یوسف، شوهرش، میخاهد که: «ترا خدا یک امشب بگذار ته دلم از حرفهای نلرزد» (همان: ص ۵) و این ترس ناشی از حرفهای اعتراض‌آمیز یوسف به نانی بود که شب عقدکنان دختر حاکم نانوهای شهر پخته بودند و مهمانها دسته‌دسته برای تماشایش میرفتند و سرانجام زری پیش خودش فکر میکند که: «چطور به آنها که حرفهای یوسف را شنیده‌اند التماس کنم که شتر دیدی ندیدی» (همان: ص ۶).

ب- نیاز به اراده و تصمیم قطعی: گاهی اضطراب، شخص را به بی‌عزمی و تردید دچار میکند؛ و تفاوتی ندارد که در کارهای جزئی باشد و یا در امور خیلی مهم. سرانجام این اضطراب، ترس و عصبیت درونی است. زنی که در تصویر ایده‌آل از خودش، خود را فوق‌العاده قوی، شجاع و بردبار میپندارد، از اینکه ببیند در برخورد با مسائل بسیار کوچک دچار احساس یأس، درماندگی، و خشم شدیدی میگردد، بسیار هراسان و وحشت‌زده میشود. او: «هرجا اتخاذ تصمیم قطعی لازم باشد، چنان دچار وحشت و اضطراب میگردد که خود او متوجه آن نميگردد؛ زیرا غالباً وضعیتی پیش می‌آورد که مجبور به اتخاذ تصمیم درستی نشود و گاه گرفتار دودلی و بلاتکلیفی میشود» (تضادهای درونی، هورنای: ص ۱۲۵).

هنگامی که گیلان‌تاج، خواهر کوچک عروس، از زری میخاهد: «مامانم میگوید لطفاً گوشواره‌ها را بدهید. یک امشب به گوش عروس میکنند و فردا صبح زود میفرستند در خانه‌تان...» (سووشون، دانشور: ص ۸). زری کاملاً از کوره درمی‌رود و پیش خودش فکر میکند: «تقصیر خانم عزت‌الدوله است که یک کلاف ابریشم سبز آورده و به گردن عروس انداخته... لابد این دسته گل را همان عزت‌الدوله به آب داده. با آن چشمهای لوچش حساب داروندار همه اهل شهر را دارد» (همان: ص ۸). هرچند گوشواره‌ها را داد و چند توصیه هم کرد ولی با خودش فکر کرد: «اگر میشد پشت گوشش را ببیند روی گوشواره‌ها را هم خواهد دید. اما میتوانست ندهد؟» (همان: ص ۸).

زری هنگام دادن گوشواره‌ها به دختر حاکم و نیز بعد از آن همچنان دچار ترس و تردید و عصبیت است: «عروس به اتفاق عقدکنان آمد و عزت‌الدوله زیر بغلش را گرفته بود... همه تشریفات برای آنها بود اما برای زری مثل دسته تعزیه...» (همانجا). «در باغ را زدند. دل زری تو ریخت. لابد گوشواره‌ها را از خانه حاکم آورده بودند. اما صبح به این زودی؟... زری اندیشید: نکند آنقدر دیر بفرستند که یوسف بیدار شده باشد... عجب خوش‌باورم! کشک چی؟ پشم چی؟ گوشواره چی؟» (همان: ص ۲۲).

ج- نیاز به پشتیبان: کسی که این نیاز را دارد به تمام معنی مهرطلب و کاملاً تسلیم است و خود را تحت حمایت قویتر از خود قرار میدهد و در برابر او اظهار ارادت و کوچکی میکند و همچون عاشق دلباخته به مدح و ثنای او میپردازد و پیوسته این بیم را دارد که مبادا تکیه‌گاه خود را ازدست بدهد. فرد مهرطلب آدمی سربه‌راه و تسلیم، و بطور کلی تابع دیگران است. او «اغلب خود را به قویترین فرد محیط خود تکیه میدهد و از او میخاهد که مسئولیت خوب و بد زندگی وی را برعهده گیرد و توقعات و تمنیات او را برآورده کند» (تضادهای درونی، هورنای: ص ۳۸).

زری با مخالفت‌های شوهرش مدارا میکند تا او را ازدست ندهد. او از سویی زنی خانه‌دار است و عاشق همسر و فرزندان و هر کاری میکند تا آرامش را در خانه حفظ کند، و از دیگر سو همسرش کارهای او را مردود می‌شمارد

و به او سلی میزند و میگوید: «در غیابم فقط یک مترسک سر خرمنی! زری به فکر فرو میرود که آیا واقعاً ترسو بوده یا ترسو شده؟ و آیا واقعاً یوسف مقصر است؟ حتی یک آن به این نتیجه رسید که زندگی زناشویی از اساس کار غلطی است؛ و حتی به این فکر میکند که درست نیست او این قدر وابسته یک مرد و چند بچه باشد، اما میدید که تمام لذتهای عمر خودش به این دلبستگیها وابسته است» (سووشون، دانشور: ص ۱۲۰). زری مهربان و مسالمت‌جوست و علیرغم حس و عاطفه زنانه‌ای که دارد، نیازهایی مانند احتیاج به محبت و پشتیبان، موجب شده‌است که شخصیتی مهرطلب داشته باشد.

د- نیاز به حیثیت و آبرو: این نیاز در شخصیت در جایی ظهور میکند که ترس از افشای رازها به میان می‌آید و یا زمانی که درخواستهای دور از انتظار به او پیشنهاد میشود و سبب اضطراب اساسی میگردد. زمانی که زری در جریان عروسی دختر حاکم، خواستگار قدیمی خود حمیدخان را در اتاق عقدکنان میبیند، آن هم در جایی که یوسف با تمام حواسش چشم از زری برنمیدارد: «همه صداها به گوش زری درهم و برهم بود. حتی از دیدن قابهای شیرینی و ظرفهای پُر و پیمان آجیل که جابجا روی میزها چیده بودند دلش به هم میخورد» (همان: ص ۱۱).

«سرجنت زینگر آمد جلو زری. پاهایش را به هم جفت کرد که درق صدا داد و تعظیم کرد و گفت: برقصیم. زری عذر خواست. زینگر شانه‌هایش را بالا انداخت و رفت سراغ خانم حکیم. زری به شوهرش نگاه کرد که چند صندلی آن طرفتر نشسته بود. چشمهای یوسف او را مینگریست، چشمهایی که از آسمان صاف همین روزهای بهاری پُرنرنگتر بود به او چشمکی زد که دلش را فشرد» (همان: صص ۱۲-۱۱).

ه- نیاز به تحسین و تمجید: زری بدنبال تأیید و توجه یوسف است و مدام به این موضوع می‌اندیشد. نیاز به تحسین و تمجید دیگران یکی از اصیلترین مؤلفه‌های شخصیتی تیپ مهرطلب است. زری هم اصلاً نیاموخته که با اندیشه خود تصمیم بگیرد. خودی در زری نمی‌یابیم که به مصداق آن خود بیندیشد. در نتیجه همیشه بدنبال حرف تأییدی است. شخصیت مهرطلب «ارزش خود را منوط به نظر دیگران میداند. ارزش و اعتماد به نفسش با تعریف، تمجید، تصویب و ابراز محبت دیگران یا عدم اینها، کم و زیاد میشود. بنابراین هر نوع جواب رد، بی‌توجهی و بی‌احترامی ضربه محکمی است که او را به دره حقارت و احساس ناچیزی سقوط میدهد» (شخصیت عصبی زمانه ما، هورنای: ص ۴۶). زری نیز: «هر صبح تا شام چرخ زندگی را مثل حسین کازرونی با پا گردانیده بود و با دستهای آزادش برای خود هیچ کاری نکرده بود ... اما لبخند و نگاه و گفتار و لمس و بوی آدمی که دوست میداشت، پاداش او بود» (سووشون، دانشور: ص ۱۹۳).

انفعال و تسلیم و اعتراض نکردن از ویژگیهای این تیپ شخصیتی است. زری تحکم را حق یوسف میداند. او تمام دستورهای شوهر و یا برادرشوهر و دیگران را موبه‌مو اجرا میکند و زمانی هم که یوسف او را خارج از دایره صحبت‌های مردانه قرار میدهد، هیچ اعتراضی نمیکند: «زری بلند شد تا برود و یوسف افزود: زری، امروز چند تا مهمان داریم. وقتی آمدند، نگذار هیچکس مزاحمان بشود» (همان: ص ۱۹۰). او حتی در جایی که با چیزی موافق نیست نمیتواند کوچکترین چیزی را به میل خود تغییر دهد. زری برای زندان و دیوانه‌خانه نذری می‌برد، اما با قحطی و بیماری که در شهر شایع شده: «زری... به بیهودگی نذرش می‌اندیشد و حرفهای یوسف در گوشش بود که فایده خیرات و مبرات تو چیست؟ کار از اساس خراب است. اما هرچه به مغزش فشار می‌آورد نمیدانست چه باید کرد که اساس کار درست بشود، راه‌حلهایی هم که یوسف پیشنهاد میکرد، چنان به نظر او خطرناک می‌آمد که حتی از فکرش چندانیش میشد» (همان: ص ۱۰۹). شخصیت زری به‌گونه‌ای است که او را شدیداً

محتاج یوسف ساخته است. نه به‌تنهایی میتواند از چیزی لذت ببرد، نه میتواند بدون عشق و دوستی او احساس ارزش نماید، و نه بدون کمک و حمایت او جرئت اقدام به کاری را دارد.

و- نیاز به محبت و تصدیق دیگران: زری دوست دارد دیگران او را فردی فداکار بدانند و تصور کنند که به او نیاز دارند و چیزی از او بخواهند؛ بنابراین حتی در شرایطی که حضورش در کنار دیگران نادیده گرفته میشود باز هم سعی میکند راحتی دیگران را بر راحتی خود ترجیح دهد: «آنها با هم حرف میزدند، با هم شوخی میکردند، انگار نه انگار که زری هم کنارشان نشسته. کار او این بود که نمکدان جلوییشان بگذارد یا جامشان را پر کند و یا سنگدان مرغ را در بشقاب مجید بگذارد که میدانست دوست دارد و مجید هم با دهان پر، جواب یوسف را بدهد که حق با توست» (همان: ص ۱۹۶). «این تیپ، تمنیات و خواسته‌ها و رفتارش را طوری شکل میدهد که با تمنیات و خواسته‌ها و رفتار دیگران هماهنگی پیدا کند و حتی‌المقدور مطابق دلخواه آنها باشد. این تیپ احتیاج شدیدی به جلب محبت و تأیید و تصویب دیگران پیدا میکند» (شخصیت عصبی زمانه ما، هورنای: ص ۴۰).

ز- اعتراض به جنسیت خود: فروید معتقد بود که نموده‌های روان‌رنجوری در زندگی زنان، که در اعتراض ایشان به زن بودنشان ریشه دارد، به دورانی بازمیگردد که این رشک در وجودشان ایجاد شده‌است. هورنای این مسئله را با جهت‌گیری تازه‌ای، بسط داد و آن را محدود به رشک قضیب نکرد. او مسئله‌ای مطرح کرد مبنی بر اینکه این رشک، در زنان قابل تعمیم نیست و باید خاستگاه دیگری داشته باشد. او بر این باور است که «تمایلات سرکوب‌شده نقشی کلیدی در این خصوص دارد که میتواند بعنوان مهمترین عنصر، پیش از موارد دیگر مورد تأکید فروید قرار گیرد. به عقیده او، احساس حقارت دخترچه‌ها به هیچ‌وجه احساسی مادرزادی نیست. دختر تصور میکند که در مقایسه با پسران محدودیتهایی دارد و نمیتواند بخشی از غرایز خود را که در دوره رشد بسیار حیاتی‌اند، ارضاء کند. در این مرحله، باید عوامل تعیین‌کننده رفع یا تثبیت عقده حسادت را کشف کرد» (خودکاوی، هورنای: ص ۵۲).

هنگامی که زری برای مهمانها چای میبرد، یوسف به او میگوید: «زری، سری به مهمان غریبه ما بزن. میزنی؟» (سووشون، دانشور: ص ۱۹۲) و زری میداند که یوسف محترمانه عذرش را خواسته‌است و آرزو میکند که: «کاش دنیا دست زنها بود. زنها که زاییده‌اند، یعنی خلق کرده‌اند و قدر مخلوق خودشان را میداند. قدر تحمل و حوصله و یک‌نواختی و برای خود هیچ کاری نتوانستن را. شاید مردها چون هیچ وقت عملاً خالق نبوده‌اند، آنقدر خود را به آب و آتش میزنند تا چیزی بیافرینند. اگر دنیا دست زنها بود، جنگ کجا بود؟» (همان: ص ۱۹۳).

ح- نیاز به سرزنش: زری در اغلب موارد خود را سرزنش میکند و یا براحتی سرزنش دیگران را میپذیرد: «یکی از خصوصیات بارز تیپ مهرطلب این است که دائماً میل دارد مورد سرزنش و ملامت قرار گیرد. حتی در مواردی که به نحو بارزی انتقاد و شماتت دیگران نسبت به وی بیجاست، خواه واقعاً و باطناً خود را مقصر بداند یا نه، همینطور چشم‌پسته انتقاد و ملامت آنها را میپذیرد» (شخصیت عصبی زمانه ما، هورنای: ص ۴۴). زری از همان جریان شب عروسی دختر حاکم و ازدست دادن گوشواره‌هایش تا زمانی که اسب مورد علاقه پسرش را برای دختر حاکم میبرند و حتی مجبور میشود موضوع را از یوسف پنهان کند تا او را از خود عصبانی نسازد؛ اما بهر حال او از دست خودش ناراحت است و ترسو بودن خویش را سرزنش میکند: «تقصیر بی‌عرضگی خودم است» (سووشون، دانشور: ص ۶۰).

همچنین زمانی که قرار است اسب را ببرند، نمیتواند جلو آنها بایستد، از این‌رو با خود و خطاب به اسب میگوید: «چرا چشم‌ت را زیر میندازی؟ چرا نمیگویی ای زن بی‌عرضه! میدانم فردا مرا واخواهی داد، زبان‌پسته!» (همان: ص ۶۴).

احساس بی‌عرضگی اضطرابی است که هنگامی در شخص ظهور میکند که میدانند باید به چیزی اعتراض کند اما شجاعت آن را ندارد. زری در جایی سرانجام در پاسخ سرزنشهای یوسف، این اضطراب و آنچه را که مدتها در دل نگاه داشته و بر زبان نیاورده، آشکار میکند: «من که گفتم، صد بار بگویم؟ تو به‌طور ترسناکی صریح هستی و این صراحت تو... باز ته دلم میدانم که خطر دارد. اگر من بخواهم ایستادگی کنم، اول از همه باید جلو تو بایستم و آن‌وقت چه جنگ اعصابی راه میفتد! میخواهی باز هم حرف راست بشنوی؟... پس بشنو. تو شجاعت را از من گرفته‌ای... آن‌قدر با تو مدارا کرده‌ام که مدارا عادت‌م شده» (همان: ص ۱۲۹)

هورنای معتقد است «اضطرابها عامل اصلی شکل‌گیری نیازهایی هستند که باعث میشوند شخص از خود واقعی خویش دور شود» (خودکاوی، هورنای: ص ۱۶۸). زری به شجاعت خود در دوران جوانی اشاره میکند و میگوید که تحت تأثیر رفتار دیگران (اطرافیان) ترسو شده‌است: «خسرو میگوید: اگر این زن‌ها نبودند و محض خاطر آنها نبود، پسرها چه زود میتوانستند مرد بشوند... زن‌ها می‌ترسند و ما مرد‌ها را هم می‌ترسانند... زری گفت: بله عزیزم، به عقیده تو و پدرت و استادت، من ترسو هستم، بی‌عرضه هستم، نرم هستم. من همه‌اش می‌ترسم بلایی سر یکی از شماها بیاید. طاقتش را ندارم. اما من هم... دختر که بودم، من هم برای خودم شجاعت داشتم» (سووشون، دانشور: ص ۱۲۹).

تغییر محیطی و دگرگونی در شخصیت قهرمان زن

اضطرابها و نیازهای دهگانه در همه شخصیتها کم و بیش وجود دارد اما شدت یا فقدان آنها سبب میشود شخصیت از بهنجار به نابهنجار تحول یابد. از نظر هورنای «هیچکدام از اضطرابها و نیازها نشان‌دهنده خود واقعی فرد نیست بلکه نشان‌دهنده محیطی است که او از آن تأثیر میپذیرد و اگر نتواند فاصله میان خود واقعی و خود تحمیل‌شده از سوی محیط را کم کند، دچار روان‌رنجوری با علائمی مانند ازهم‌گسیختگی عاطفی و سردرگمی میشود» (شخصیت عصبی زمانه ما، هورنای: ص ۸۰). شخص روان‌رنجور برای جبران سرخوردگی و ناکامی به دنیای ذهنی پناه میبرد، ولی دریغ که این دنیای ذهنی هم ویران است و در این دنیای دنیای اسیر توهمات و تخیلات خود میشود. او علیرغم آگاهی از شخصیت خود، با تداوم تصورات و غوطه‌ور شدن در تخیلاتش، آرام‌آرام همه چیز را باور میکند. او تنها زمانی میتواند بر این نابهنجاری غلبه کند که اتفاقی اساسی در بیرون یا درون رخ دهد. در ارتباط با زری این اتفاق با مرگ یوسف رخ میدهد. زری با شنیدن خبر مرگ یوسف دچار افکار هذیان‌گونه میشود و هر لحظه فکر میکند که دیوانه شده و شعورش ازدست رفته‌است: «زری باز احساس کرد خواب میبیند. خواب میبیند یک آدم روی تخت مچاله شده و خوابیده و در این گرما عبا یوسف را انداخته‌اند رویش. اما او آن مرد را نمیشناسد... صدای پاهایی روی شنهای خیابان باغ می‌آمد. صدای پاها به ایوان که میرسید، قطع میشد و از نو ادامه می‌یافت و زری چشم بر هم گذارده بود و احساس میکرد که مثل یک انار مکیده، همه شیرۀ جاننش را از تنش بیرون کشیده‌اند. حس میکرد یک ماری آمد و از گلوی او پایین رفت و روی قلبش چنبره زد و نشست و سرش را شق گرفت تا او را نیش بزند و میدانست که در تمام عمر این مار همانجا روی قلبش چنبره‌زنان خواهد ماند و هر وقت به یاد شوهرش بیفتد، آن مار نیش خود را به سینه‌اش فرو خواهد کرد» (سووشون، دانشور: صص ۲۴۵-۲۴۴).

مرگ یوسف، اضطراب و پریشانی را در زری به اوج میرساند، روان‌رنجوری و انفعال مطلق را در او کامل میکند و فاصله میان خود واقعی و خود تصویری او را به بیشترین درجه افزایش میدهد اما در یک آن، فاصله‌ای را که زری مدام سعی میکرد از میان بردارد، ناپدید میکند. مرگ یوسف، دید زری را به زندگی عوض میکند و وجود او را از

اضطراب و نگرانی و تردید و ترس پاک میکند. در واقع «بزنگاه یا نقطه اوج در پایان داستان با کشف و شهودی همراه است و نقطه اوج داستان وقتی است که شخصیت، معرفت و ادراکی نسبت به حقایق امور اطراف خود پیدا میکند و این ادراک و معرفت بر بینش و جهان‌بینی او تأثیر میگذارد» (ادبیات داستانی، میرصادقی: ص ۱۵۳). زری در انتهای این کشمکشهای درونی و بیرونی، آنچه را که در وجود افرادی چون یوسف میخست و نسبت به عدم وجودشان در شخصیت خود همیشه حسرت میخورد، به یکباره در خود مبیند. زری دیگر ترسو و مردد و متکی به دیگران نیست و با شجاعت تمام هر خطری را که در پیش باشد میپذیرد: «شوهرم را به تیر ناحق کشته‌اند. حداقل کاری که میشود کرد، عزاداری است، عزاداری که قدغن نیست. در زندگیش هی ترسیدیم و سعی کردیم او را بترسانیم، حالا در مرگش دیگر از چه میترسیم؟ آب از سر من یکی که گذشته» (سووشون، دانشور: ص ۲۹۱). این شجاعت را که آغازی برای دگرگونی شخصیت زری است، در دوران جوانی او نیز میابیم. روزی که مهمانان انگلیسی به مدرسه می‌آیند و از او می‌خواهند که شعری را بخواند، «نوبت شعرخوانی زری که رسید، به جای شعر «اگر»، شعر کوری سامسون اثر میلتن، خود به خود بر زبانش آمد:

«تاریک! تاریک! تاریک! در گرماگرم درخشش نیمروز!»

موقع رفتن خانم مدیر بازوی او را فشرد و آهسته گفت: دختره ادبار فکسنی!» (همان: ص ۱۵۵). این خاطره جلوه‌ای از شجاعتی است که زری آن را در خود واقعی دوران جوانیش سراغ داشت. زری سرانجام درمییابد ریشه اصلی اضطرابها و نیازهایی که باعث رفتارهای تسلیم‌پذیر، منفعلانه و ترس در او میشدند، در وجود شخصیت مرد بوده است و با ازمیان رفتن او دیگر دلیلی برای ترس ندارد.

نتیجه‌گیری

تحلیل شرایط محیطی، احساسات، اضطرابها، نیازها، و اعمال و رفتار قهرمانان اصلی رمان سووشون بر مبنای نظریه کارن هورنای دو تیپ شخصیتی مجزا را به نمایش میگذارد که بر اثر محیط تربیتی و اجتماعی در وضعیتهایی میان خود واقعی و خود اجتماعی آنها فاصله افتاده است. شخصیت مرد در داستان تیپ شخصیتی قدرت‌طلب و شخصیت زن تیپ شخصیتی مهرطلب را نشان میدهد. هر دو شخصیت با خود واقعی فاصله پیدا میکنند؛ شخصیت قدرت‌طلب فراتر از خود واقعی و شخصیت زن پایین‌تر از خود واقعی قرار میگیرد. آنچه این فاصله را ایجاد میکند، شرایط تربیتی و محیطی است اما زمینه برای دچار شدن شخصیت زن به روان‌رنجوری و پناه بردن به خود تصویری هذیان‌گونه مهیاتر است. مرگ اتفاقی شخصیت قدرت‌طلب، از تأثیر و نقش اضطرابهایی که شخصیت قدرت‌طلب در شخصیت زن ایجاد میکرد پرده برداشت. او نیازهایی را در شخصیت زن برمی‌انگیخت که سبب شده بود زن به شخصیتی تسلیم‌پذیر، با اراده متزلزل، ترسو، خودسرزنش‌کننده و وابسته به محبت و تصدیق دیگران مبتل شود. ازمیان رفتن تیپ شخصیتی قدرت‌طلب، تحول در تیپ شخصیتی مهرطلب را ممکن ساخت و فاصله‌ای را که میان خود واقعی و خود تصویری زن ایجاد شده بود، ازمیان برداشت.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران استخراج شده است. سرکار خانم دکتر ساره زیرک راهنمایی این پایان نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای محمدعلی رضایی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر امیراسماعیل آذر نیز با کمک به تجزیه و

تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Adler, Alfred (2000), *Understanding Human Nature from a Psychological Perspective*, translated by Tahereh, a jeweler. Tehran: Roshd Publications.
- A group of authors (2018), *biography and scientific and cultural services of Simin Daneshvar*, Tehran: Association of Cultural Works and Honors.
- Daneshvar, Simin (2019), *Suvushun*, twenty-fifth edition. Tehran: Kharazmi Publications.
- Reikman, Richard (2008), *Personality Theories*, translated by Mehrdad Firoozbakht. Tehran: Arasbaran Publications.
- Shamloo, Saeed (2003), *Personality Psychology*, seventh edition. Tehran: Roshd Publications.
- Shamloo, Saeed (2005), *Schools and Theories in Personality Psychology*, 8th edition. Tehran: Roshd Publications.
- Shokrkon, Hossein; Et al. (2006), *Schools of Psychology and its Critique*, Fifth Edition. Tehran: Samat Publications.
- Schultz, Duane; Schultz, Sydney Allen (2012), *Theories of Personality*, translated by Yahya Seyed Mohammadi, twenty-second edition. Tehran: Viraish Publications.

- Karimi, Yousef, (2017), Personality Psychology, 21st Edition, Tehran: Arasbaran Publications.
- Mirsadeghi, Jamal (2006), Elements of the Story, Fifth Edition. Tehran: Sokhan Publications.
- Mersadqi, Jamal (1987) Fiction literature (story, short story, Rumman), Tehran: Shafa Publications.
- Nikzad, Mahmoud (2012), Comprehensive Culture of Psychology, Tehran: Kayhan Institute.
- Hornay, Karen (1990), Internal Contradictions, translated by Mohammad Jafar Musaffa. Sixth edition. Tehran: Behjat Publications.
- Horney, Karen (2011), The Nervous Personality of Our Time, translated by Mohammad Jafar Musaffa. Fifth Edition. Tehran: Behjat Publications.
- Horney, Karen (2012), Self-Exploration, translated by Mohammad Jafar Musaffa, fifth edition. Tehran: Behjat Publications.

فهرست منابع

شناخت طبیعت انسان از دیدگاه روانشناسی، آدلر، آلفرد. (۱۳۷۹). ترجمه طاهره جواهرساز. تهران: رشد. زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی سیمین دانشور، جمعی از نویسندگان (۱۳۹۷). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

سووشون، دانشور، سیمین. (۱۳۹۸). چاپ بیست و پنجم. تهران: خوارزمی. نظریه‌های شخصیت، رایکمن، ریچارد. (۱۳۸۷). ترجمه مهرداد فیروزبخت. تهران: ارسباران. روانشناسی شخصیت، شاملو، سعید. (۱۳۸۲). چاپ هفتم. تهران: رشد. مکتب و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت، شاملو، سعید. (۱۳۸۴). چاپ هشتم. تهران: رشد. مکتبهای روانشناسی و نقد آن، شکرکن، حسین و همکاران. (۱۳۸۵). چاپ پنجم. تهران: سمت. نظریه‌های شخصیت، شولتز، دوان پی و شولتز، سیدنی‌الن. (۱۳۹۱). ترجمه یحیی سیدمحمدی. چاپ بیست‌ودوم. تهران: ویرایش.

روانشناسی شخصیت، کریمی، یوسف. (۱۳۹۶) چاپ بیست و یکم. تهران: ارسباران. ادبیات داستانی (قصه، داستان کوتاه، رمان)، میرصادقی، جمال. (۱۳۶۶). تهران: شفا. عناصر داستان، میرصادقی، جمال. (۱۳۸۵). چاپ پنجم. تهران: سخن. فرهنگ جامع روانشناسی، نیکزاد، محمود. (۱۳۹۱). تهران: موسسه کیهان.

شخصیت عصبی زمانه ما، هورنای، کارن. (۱۳۹۰). ترجمه محمدجعفر مصفا. چاپ پنجم. تهران: بهجت.

خودکاوی، هورنای، کارن. (۱۳۹۱). ترجمه محمدجعفر مصفا. چاپ پنجم. تهران: بهجت.

تضادهای درونی، هورنای، کارن. (۱۳۶۹). ترجمه محمدجعفر مصفا. چاپ ششم. تهران: بهجت.

معرفی نویسندگان

محمدعلی رضایی: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(Email: Mohamadali.rezaei@kiauo.ac.ir)

ساره زیرک: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(Email: sare.zirak@srbiau.ac.ir (نویسنده مسئول))

امیر اسماعیل آذر: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(Email: Drazar.ir@srbiau.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Mohammad Ali Rezaei: PhD student in Persian Language and Literature, Tehran Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(Email: Mohamadali.rezaei@kiauo.ac.ir)

Sara Zirak: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Tehran Branch of Science and Research, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(Email: sare.zirak@srbiau.ac.ir Responsible author)

Amirasmal Azar: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tehran Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(Email: Drazar.ir@srbiau.ac.ir)